



استدلال دوست و دشمن به حدیث غدیر/نص معروف ولایت علی(ع) در تاریخ

حضرت زهرا(س)، امام حسن(ع)، امام حسین(ع) و عبدالله بن جعفر و عمرو عاص در برابر معاویه و عمار یاسر در برابر عمروعاص و اصیغ بن نباته ...

خبرگزاری مهر - حضرت زهرا(س)، امام حسن(ع)، امام حسین(ع) و عبدالله بن جعفر و عمرو عاص در برابر معاویه و عمار یاسر در برابر عمروعاص و اصیغ بن نباته در مجلس معاویه و جوانی در مسجد کوفه در برابر ابوهریره و شخص دیگری در برابر زید بن ارقم و قیس بن سعد در مقابل معاویه و زنی بنام دارمیه حجونیه در مقابل معاویه و نیز عمرو اودی و عمر بن عبد العزیز و مأمون عباسی همه به حدیث غدیر استدلال کرده اند. هنگامی که جریان «سقیفه» را پس از درگذشت پیغمبر(ص) به امام علی(ع) گزارش دادند. امام، پرسید: انصار چه گفتند؟ پاسخ دادند، انصار گفتند: از میان ما زمامداری انتخاب شود و از میان شما هم زمامدار دیگری! امام فرمود: چرا در برابر آنها به این استدلال نکردید که پیغمبر(ص) درباره انصار توصیه فرمود که: «با نیکان آنها به نیکی رفتار کنید و از بدکاران آنها درگذرید.» گفتند: این سخن چگونه انصار را محکوم می سازد؟ امام فرمود: اگر حکومت و زمامداری مربوط به آنان بود، توصیه کردن درباره آنها به (مهاجران) معنی نداشت. سپس فرمود: پس قریش چه گفتند؟ پاسخ دادند: که: قریش استدلال کردند که ما از درخت رسالتیم! امام(ع) فرمود: «به درخت استدلال کردند اما میوه هایش را ضایع ساختند و فراموش کردند!»

ابن ابی الحدید پس از نقل جریان سقیفه در شرح سخن امام(ع) در جلد 6 صفحه 12 می گوید: اگر نص صریحی به وصیت پیغمبر نسبت به امام(ع) بود، امام باید با آن استدلال می کرد و وصیت پیامبر(ص) را یادآور می شد و به دلیل وصیت پیامبر(ص)، مقام خلافت را از آن خود می دانست، در حالی که امام(ع) نه خود و نه هیچ کدام از یاران و شیعیانش به نص استدلال نکردند، بلکه از طریق فضائل و مناقب امام به استدلال پرداختند. در پاسخ وی باید توجه داشت: می دانیم امام(ع) در این مورد می خواسته است با منطق خود گردانندگان سقیفه، استدلال کند که حتی از نظر چگونگی استدلال مهاجر و انصار نیز طرفین محکومند و باید خلافت را به امام(ع) بسپارند.

در عین حال بد نیست پاسخ سؤال بالا را که اتفاقاً یکی از دانشمندان بزرگ «جامعه الازهر» یعنی «شیخ سلیم» از دانشمند بزرگ جهان تشیع یعنی مرحوم «سید شرف الدین» نقل نموده است در اینجا بیاوریم: دانشمند مزبور اهل تسنن سؤال را چنین عنوان می کند: «چرا امام علی(ع) در سقیفه به نصوص خلافت و وصایت در برابر ابوبکر احتجاج نفرمود؟» و دانشمند شیعه در پاسخ وی می گوید: «همه می دانند که امام(ع) و دوستانش از بنی هاشم و غیر بنی هاشم شاهد بیعت ابوبکر نبودند و به سقیفه داخل نشدند بلکه مشغول تجهیز و دفن پیغمبر(ص) بودند و این مصیبت بزرگ آنها را از هر چیز منصرف نموده بود تا اینکه اهل سقیفه کار خود را با دقت انجام دادند و ارکان آن را محکم ساختند که احياناً هیچ گونه خدشه به آن وارد نشود و برای مقابله با هر نوع اعتراض آمادگی کامل پیدا نمودند.

آیا در چنان وضعی کسی می توانست سخن بگوید که فتنه برنخیزد؟ بنابراین امام(ع) در سقیفه شاهد بیعت ابوبکر نبوده، علاوه بر این احتجاج در برابر آنها چیزی جز فتنه همراه نداشت لذا او در میان دو امر مهم قرار گرفته بود که باید یکی را انتخاب می کرد: وصایای پیغمبر او را وادار می ساخت زمام خلافت را به دست بگیرد ولی از دیگر طرف فتنه و طغیانهایی که در شبه جزیره به وقوع می پیوست و از انقلابی که عرب بر ضد اسلام به راه می انداخت خصوصاً وضع منافقان مدینه و اعراب اطراف، هر لحظه اسلام را تهدید می نمود او را در این مرحله قرار می داد که موقتاً از خلافت صرف نظر کند.

زیرا با رحلت پیامبر(ص) مسلمانان همچون گله بی چوپان بودند، «مسيلمه کذاب»، و «طلیحة ابن خویلد» و «سجاح» ادعای نبوت داشتند و برای درهم شکستن اسلام قیام نموده بودند و نیز بازماندگان کسرها و قیصرها به کمین مسلمانان نشست و آماده فرصت برای ریشه کن ساختن اسلام، این آئین جوان بودند. با رحلت پیغمبر(ص) و محکم نشدن پایه های خلافت، برای گروه های مخالف اسلام فرصت خوبی بود تا در صورت اختلاف آئین اسلام را در هم بشکنند، اتفاقاً خود امام(ع) به همین معنی که گفتیم در نامه ای که برای مصری ها به وسیله «مالک اشتر» فرستاد، اشاره نموده است (نامه 62 نهج البلاغه). آری امام(ع) بین این دو امر مهم قرار گرفته بود و مسلم است او مسئله خلافت را قربانی حیات مسلمانان و اسلام می کند.

در عین حال او طوری رفتار می کرد و چنان استدلال می نمود که موقعیتش نسبت به خلافت محفوظ بماند و اختلاف و پراکندگی و شکاف بین صفوف مسلمین ایجاد نشود. او در خانه نشست تا اینکه با اکراه و اجبار، ولی بدون جنگ و خونریزی او را برای بیعت از خانه بیرون کشیدند، او خود اگر به سوی آنها می رفت دلیلش برخلاف تمام نبود و برای پیروانش نیز دلیلی بر

خلافت او باقی نمی ماند اما او با این طرز رفتار، اسلام را حفظ کرده و اعتراض خود را به عدم صلاحیت خلیفه اول بیان داشت، یعنی هنگامی که ملاحظه نمود، حفظ اسلام و پیش‌گیری از دشمنان موقوف بر مسالمت است به خاطر همین هدف بزرگ مسالمت را پیشه کرد و به اصطلاح «اهم» را بر «مهم» مقدم داشت. در عین حال او خود و فرزندانش و راویان حدیث دلائل روشن خلافتش و نصوص صریح آن را آشکارا می گفتند به طوری که بر اهل اطلاع مخفی نیست (اقتباس از کتاب المراجعات، صفحات 101 و 102).

در اینجا مواردی را که امام(ع) به حدیث غدیر و نصوص دیگری در مورد خلافتش استشهد کرده یا خاندان او و راویان حدیث به آن استدلال نموده اند، نقل می کنیم تا پاسخ سؤال فوق کامل تر گردد:

الف: نخستین کسی که به حدیث «غدیر» به صورت موکد احتجاج نموده خود امام(ع) در مسجد پیغمبر(ص) پس از وفات رسول الله(ص) است که «سلیم بن قیس هلالی» در کتاب خویش که به چاپ رسیده است آن را آورده است.

ب: امام(ع) به این حدیث در روز شورا استدلال فرموده و بزرگان اهل سنت آن را نقل کرده اند.

از جمله «ابو طفیل»، عامر بن واثله می گوید: روز شورا بر درب خانه ای که اهل شورا در آن بودند، نشسته بودم علی(ع) فرمود: به طوری بر شما استدلال کنم که نه عرب و نه عجم قدرت تغییر آن را داشته باشند. پس از آن آنها را سوگند داد و از فضائل خود از آنها پرسید و همه پاسخ مثبت دادند و سرانجام فرمود: فانشدکم بالله هل فیکم احد قال له رسول الله من کنت مولاہ فعلى مولاہ اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره لیلغ الشاهد الغائب غیری؟ قالوا اللهم لا «شما را به خدا سوگند می دهم آیا در میان شما کسی غیر از من یافت می شود که پیغمبر درباره او چنین گفته باشد: هر کس من مولا و سرپرست اویم علی مولا و سرپرست اوست. خدایا کسی که علی را دوست دارد دوست بدار هر کس علی را دشمن دارد با او دشمنی کن و آن کس که یاری علی را کند یاریش نما و باید حاضران به غائبان این مطلب را برسانند و خبر دهند؟! همه گفتند: نه... این یکی از موارد معروف استدلال امام(ع) به حدیث غدیر است.

ج: باز امام خود در ایام عثمان به این مسئله استدلال فرموده است: سلیم بن قیس هلالی می گوید: «علی(ع) در مسجد پیغمبر در زمان خلافت عثمان نشسته بود و حدود 200 نفر از اصحاب پیغمبر(ص) جمع بودند، هر کدام فضائل و مناقب خود و طائفه خویش را می شمردند و علی(ع) همچنان ساکت نشسته بود، پرسیدند تو چرا سخنی نمی گوئی؟ امام پرسید: فضائلی که بر شمردید به چه وسیله نصیب شما شده گفتند از ناحیه محمد(ص) پیامبر خدا! امام(ع) در اینجا پرسشهایی از آنها کرد و برادری و خلافت خود را نسبت به پیامبر یادآور شد و فرمود: خداوند برای سبقت جویان در اسلام فضیلتی قائل شده و هیچ کس در قبول اسلام بر من پیشی نگرفته است. «شما را به خدا سوگند می دهم آیا می دانید هنگامی که آیه «السابقون السابقون» نازل شد و از پیامبر(ص) در مورد آن سؤال گردید که مربوط به کیست؟ پیامبر(ص) در پاسخ فرمود: در مورد انبیاء و اوصیای آنهاست، من از تمام انبیا افضل هستم و علی(ع) وصی من، از همه اوصیاء افضل است.

همه تصدیق کردند و گفتند: بلی می دانیم! امام(ع) پرسید: و نیز می دانید که پیامبر(ص) در خطبه خود در «غدیر خم» فرمود: خداوند مرا به رسالتی امر فرموده که سینه ام از آن تنگ شده و گمان کردم مردم تکزیم کنند، ولی دستور اکید خداوند مرا واداشته که آن را به شما ابلاغ نمایم. «فقال ایها الناس اتعلمون ان الله عز و جل مولای و انا مولی المؤمنین و انا اولی بهم من انفسهم قالوا بلی یا رسول الله قال: قم یا علی فقم ففقال من کنت مولاہ اللهم وال من والاه و عاد من عاداه: سلمان برخاست عرض کرد یا رسول الله چگونه ولایتی؟ فرمود ولایتی همانند ولایت من که از هر کس بر خود او اولی هستم. همه گفتند: آری چنین بود ما این را شنیده ایم».

د: استدلال امام(ع) در روز «رحبه» در سال 25 هجری قمری: به امام(ع) خبر رسید که بعضی در مورد مقدم بودن امام بر دیگران که پیامبر(ص) به آن تصریح فرموده سخنی گفته اند لذا در «رحبه» (نام یکی از محله های کوفه بوده) در میان جمعیت حاضر گردید و آنها را چنین قسم داد: «هر کس روز «غدیر» حاضر بوده و جریان آن روز را دیده برخیزد و نقل کند». بیش از 10 نفر از جمله ابو ایوب انصاری، ابو عمره، عمر و بن محسن، سهل بن حنیف، و خزیمه بن ثابت و... به پا خاستند و گفتند: «نشده انا سمعنا رسول الله یقول: الا من کنت مولاہ فعلى مولاہ اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و احب من احبه و ابغض من ابغضه و اعن من اعانه» اما کسانی که در جریان غدیر بودند و به پا نخاستند امام به آنها نفرین کرد و به نفرین امام مبتلا شدند. از جمله «زید بن ارقم» بود که امام از خدا خواست نور چشمش را بگیرد و چنین شد. این جریان را مرحوم علامه امینی در کتاب «الغدیر»

از 18 طریق نقل کرده و 24 نفر را نام برده که به پا خاستند و فرموده امام(ع) را تصدیق نمودند.

ه: استدلال امام(ع) در روز جمل 36 هجری: شخصی به نام «رفاعه» از پدرش و او از جدش نقل کرده که در جنگ جمل با علی(ع) بوده است و امام(ع) طلحه را طلبید و به او فرمود: تو را به خدا سوگند می دهم آیا از پیغمبر شنیدی که فرمود: «من کنت مولاة فعلى مولاة اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» طلحه گفت: بلی! امام فرمود: پس چرا با من می جنگی؟ (طلحه جواب را برگرداند) و گفت یادم نمی آید و به لشکرگاه خود برگشت.

و: حدیث رکبان احمد حنبل از شخصی بنام «ریاح بن حارث» نقل می کند که گروهی در «رحبة» (یکی از محله های کوفه) خدمت علی(ع) رسیدند و گفتند: «السلام عليك يا مولانا» امام فرمود: شما عربید من چگونه مولای شما هستم؟ در پاسخ گفتند در روز «غدير خم» از پیامبر(ص) شنیدیم که می فرمود: «من کنت مولاة فعلى مولاة» ریح می گوید پس از آنکه آنها گذشتند دنبال شان رفتم و پرسیدم اینها چه کسانی بودند به من گفتند: گروهی از انصارند که «ابو ایوب انصاری» نیز در آنهاست.

ز: استدلال امام(ع) در صفین سال 37 هجری: سلیم بن قیس در کتاب خود نقل می کند: امام در صفین به منبر رفت و تمام لشکرش از مهاجر و انصار حاضر بودند، پس از حمد و ثنای خداوند فرمود: کدام يك از شما شنیده است که پیغمبر(ص) فرمود: «من افضل پیامبرانم و وصی من علی بن ابیطالب افضل اوصیاء است» من از همه پیامبران برترم و وصی من از همه اوصیاء برتر است. حدود 70 نفر از کسانی که در جنگ بدر، حاضر بودند و اکثر آنها از انصار و بقیه از مهاجران بودند به پا خاستند و گفتند: ما شهادت می دهیم که پیغمبر(ص) همین گونه فرمود: از جمله این افراد «ابو الهیثم بن تیهان»، «خالد بن زید»، «ابو ایوب انصاری» و «عمار یاسر» بودند. سپس امام همه را سوگند داد و داستان «غدير» را از آنها پرسید، 12 نفر از کسانی که در جنگ بدر حاضر بودند به پا خاستند و گفتند جریان غدير را چنانکه شما فرمودید ما از پیامبر شنیدیم.

فاطمه زهرا(س)، امام مجتبی(ع)، سیدالشهدا(ع) و عبدالله بن جعفر و حتی عمرو عاص در برابر معاویه و عمار یاسر در سنه 37 در صفین در برابر عمر و عاص و اصبع بن نباته در مجلس معاویه و جوانی در مسجد کوفه در برابر «ابو هریره» و شخص دیگری در برابر «زید بن ارقم» و مردی عراقی و قیس بن سعد در مقابل معاویه و زنی بنام «دارمیه حجونیه» در مقابل معاویه و نیز «عمرو اودی» و «عمر بن عبد العزیز» و «مامون» خلیفه عباسی همه به حدیث غدير که از نصوص معروف ولایت علی(ع) است، استدلال نموده اند. (برای توضیح بیشتر و دانستن مدارك آنچه گفتیم از طریق اهل سنت به کتاب نفیس «الغدير»، جلد 1، صفحه 159 تا 213 مراجعه کنید.)